

جهل، حاکم عقول حمقاء

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ -
وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره ۴۲]

و حق را با باطل نیامیزید! و حقیقت را با اینکه می‌دانید کتمان نکنید.

وقتی که جهل حکمفرما بر عقول حمقاء میشود!

چنانکه در نوشته های سابق، به جهالت ها و رذالت های این فرقه منحرفه اشاره کردیم، در این نوشته نیز به دیگر جهالتی از سوی وی اشاره خواهیم داشت.

کسی که ذره تاملی در این فرقه داشته باشد در می یابد که این جماعت علاقه وافر به سخن راندن های طولانی و اطناب دارند به حدی که آنقدر در کلمات غرق میشوند که فکر میکنند استاد در این زمینه هستند! اما تاریخ نشان داده است که هرچه از نزد غیر خداوند باشد بدون عیب و اشکال نبوده و سرانجامش به تباهی ختم میشود!

منصور هاشمی در بحثی درباره اختلاف مسلمانان اشاره بدین مطلب دارد که بعد نبی مکرم اسلام (ص) مسلمانان در حکومت بعد وی اختلاف کرده و عده ای گفتند حکومت برای اهل بیت پیامبر بوده و عده ای قائل بر این شدند برای غیر اهل بیت میباشد. در حالیکه حکومت فقط برای خداوند است.

این مطلب خود محکمترین دلیل بر رسوایی این شخص میشود (چرا که این جاهل نفهم خداوند متعال را ازائمه معصومین جدا گمان برده است) لیکن زمانی این مهر رسوایی بر پیشانی این جماعت پررنگ میشود که خود منصور در همان کتاب در بخشی دیگر اشاره میکند خداوند، خود، اهل بیت را به عنوان ملک، امام و خلیفه گمارده است!!!

برای توضیح بیشتر برمیگردیم به سخن اول وی! مدعی شد مسلمانان بعد نبی مکرم اسلام اختلاف کردند در حکومت و عده ای قائل حکومت اهل بیت شده و عده ای به غیر ایشان راضی شدند! در حالیکه

مسلماً حکومت برای خداوند است!

یعنی چه؟ یعنی اهل بیت جدا از خداوند هستند و من الله نبوده اند که بی شک قائل به این قول در زمره مخالفین اهل بیت میباشد، مانند فرقه های انحرافی که بدان اشاره داشته اند.

لیکن این جاهل، زمانی در تجلی جهل خود میرسد که در جایی دیگر میگوید بی شک خداوند اهل بیت را به عنوان ملک امام و خلیفه گمارده است.

دم خروس را قبول کنیم یا قسم حضرت عباس را؟

این تناقض یکی از ده ها تناقضی است که در این فرقه انحرافی وجود دارد که بیش از پیش به کلام خداوند متعال پی میبریم: **وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا** [نساء ۸۲] اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.

و یا تناقضات خود مهمترین و محکمترین دلیل بر انحراف و ابطال و رسوایی این فرقه میباشد. . .
والسلام علی من اتبع الهدی

سید بحر العلوم الحسینی

هر شما باد به سنت من و سنت خلفاء راشد و مهدی بعد از من، پس به آن تمسک جوید و آن را با دندان بگیرید؛ هر چند به اقتضای عادت، آن را بر اوام خود حمل کرده‌اند و با اهواء و آرزوهای خود، تأویل نموده‌اند!

آری، شناخت یقینی از سنت خلفاء پیامبر، مانند شناخت یقینی از سنت آن حضرت، تنها از طریق حس و خبر متواتر ممکن است؛ زیرا چنانکه روشن شد، خبر واحد هر چند بواسطه‌ی راولیان قفه و حافظ روایت شده باشد با توجه به عدم عصمت آنان از سهو و غلط و نسیان، مفید قطع نیست؛ چه مربوط به عقاید باشد و چه مربوط به احکام و با این وصف، اخذ به آن، با وجود اینکه بسیار رایج است، مبنایی در اسلام ندارد. آری، خبر واحد برای اهل زمان پیامبر ﷺ و خلفاء او، غالباً محفوظ به قرائتی است که صحت یا عدم صحت آن را قطعی می‌کند و به علاوه، قابل اطلاع و تصحیح توسط آنان است و به همین سبب، خبر واحد از آنان، می‌تواند برای اهل زمانشان حجت باشد هر چند برای آیندگان نمی‌تواند و آیندگان چاره‌ای جز رجوع به خلیفه‌ی زمانشان یا اخبار متواتر پیامبر ﷺ و خلفاء گذشته‌ی او، ندارند. خصوصاً با توجه به اینکه رأی مبتنی بر اخبار آحاد یا فتوای قلم یا قول مشهور یا اجماع منقول یا قیاس برخی احکام با برخی دیگر، ارزشی برای آنان ندارد و نمی‌تواند مبنای عقیده یا عمل‌شان واقع شود؛ چراکه هیچ یک برای آنان مفید قطع نیست و چیزی که مفید قطع نیست، جایی در اسلام ندارد.

[جعل اهل بیت پیامبر به عنوان خلیفه‌ی او]

از آنچه گذشت روشن شد که بر خداوند واجب است در هر زمانی پس از پیامبر ﷺ، کسی را از جانب خود به عنوان ملکه امام و خلیفه‌ی در زمین بگمارد تا بواسطه‌ی او، یقین به همه‌ی سنت پیامبر ﷺ را مانند یقین به همه‌ی قرآن، برای اهل هر زمان مانند اهل زمان پیامبر ﷺ، ممکن سازد و تماماً زمینه‌ی تطبیق احکام اسلام به طور خالص و کامل را برای همگان به نحو عادلانه، فراهم گرداند و روشن است که برای آگاهی از گمشته‌ی خداوند به این عنوان، چاره‌ای جز رجوع به خداوند نیست و رجوع به خداوند، از طریق رجوع به کتاب او و پیامبرش ممکن است؛ چراکه کتاب او و پیامبرش، نمایانگر قضی‌ی اراده و فعل اوست؛ با این توضیح که رجوع به پیامبرش برای کسانی که پس از زمان او هستند، بر خلاف کسانی که در زمان او به سر می‌برند، تنها از طریق رجوع به خبر متواتر او ممکن است؛ چراکه تنها خبر متواتر او، نمایانگر قطعی اراده و فعل اوست و خبر واحد او، قطع به اراده و فعل او پدید نمی‌آورد.

اما انصاف این است که رجوع به کتاب خداوند و خبر متواتر پیامبرش، هرگاه در روشنائی عقل و بر کنار از مواع شناختی مانند تقلید، تعصب و اهواء نفسانی باشد، مستلزم قطع به این است که خداوند، اهل بیت پیامبرش را به عنوان ملکه امام و خلیفه‌ی در زمین گماشته است؛ چنانکه در

۱. اختلاف مسلمانان

نخستین سبب عدم اقامه‌ی اسلام پس از رسول خدا ﷺ، اختلاف مسلمانان پس از آن حضرت بود؛ چراکه آنان پس از آن حضرت، به سرعت، هبستگی خود را از دست دادند و مانند کسانی که پیش از آنان بودند، فرقه فرقه شدند و هر فرقه‌ای به عقاید و اعمال خود، دلبستگی یافت؛ در حالی که خداوند بارها و به روشنی آنان را از این کار بر حذر داشته و فرموده بود: **«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»** «و مانند کسانی نباشید که فرقه فرقه شدند و اختلاف کردند پس از آنکه روشنی‌ها برایشان آمد و آنان را عذابی بزرگ است» و فرموده بود: **«وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلٌّ جُزْءٌ مِمَّا لِنَبِيِّهِمْ فَرِحُوا»** «و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین خود را فرقه فرقه کردند و گروه گروه شدند؛ هر گروهی به آنچه نزد خود داشت، دلبسته بود؛ اما آنان هشدار خداوند را از یاد بردند و نهی او را عصیان ورزیدند و پس از رسول خدا ﷺ در حالی که آن حضرت هنوز به خاک سپرده نشده بود، درباره‌ی جانیشینی او اختلاف کردند و این اصل همه‌ی اختلافات آنان پس از آن حضرت بود که تاکنون به نحو روزافزون ادامه یافته و از این روی، به رغم کراهت برخی‌شان از تأمل درباره‌ی آن، بسیار مهم و قابل بررسی است.

از لحاظ تاریخی، به اقتضای روایات متواتر، مسلم است که اصحاب رسول خدا ﷺ درباره‌ی اینکه حکومت پس از آن حضرت، برای چه کسی است، اختلاف نظر داشتند؛ به این ترتیب که گروهی از آنان، حکومت پس از آن حضرت را برای اهل بیت او می‌دانستند و گروهی دیگر، آن را برای دیگران می‌شمردند؛ در حالی که چنین اختلافی میان مسلمانان، به غایت عجیب و دور از انتظار است؛ زیرا هیچ تردیدی نیست که حکومت در اسلام، برای خداوند است و به غیر او تعلق ندارد و این از مبانی واضح و ضروری اسلام شمرده می‌شود؛ چنانکه خداوند با تأکید فرموده است: **«إِنِ الشُّكُوكُ إِلَّا لِلَّهِ»** «حکمرانی جز برای خداوند نیست» و فرموده است: **«أَلَا لَهُ الشُّكُوكُ»** «گاه باشید که حکمرانی برای اوست» و فرموده است: **«لَهُ الْحُكْمُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَهُوَ الشُّكُوكُ»** «ستایش در دنیا و آخرت برای اوست و حکمرانی برای اوست» و فرموده است: **«فَاتَّخَذُوا لِلَّهِ الْأَعْلَى الْكِبْرَى»** «پس حکمرانی برای خداوند والای بزرگ است» و فرموده است: **«لَهُ الشُّكُوكُ»**

۱. آل عمران / ۱۰۵.
۲. روم / ۳۱ و ۳۲.
۳. انعام / ۵۷.
۴. انعام / ۶۲.
۵. قصص / ۷۰.
۶. علق / ۱۲.